

## چنار یا خیار؟

(بازخوانی دو بیت از حدیقه سنایی بر اساس یک باور عامیانه)

محمد صادقی شهپر<sup>۱</sup>

دکتر رضا صادقی شهپر<sup>۲</sup>

### چکیده

باورها و فرهنگ و معتقدات عوام بازتاب چشمگیری در متون ادب فارسی به‌ویژه در آثار منظوم ما دارند و شاعران پارسی‌گو به شکل‌های مختلف از آن‌ها بهره گرفته‌اند. از این رو در نظر داشتن این موضوع، گاه در تصحیح یک متن و تشخیص یک ضبط مرجح، کارگشا خواهد بود. این مقاله چنین دیدگاهی را دنبال می‌کند و نگارندگان بر همین اساس و بنا بر یک باور عامیانه دیرین، دو بیت از حدیقه‌الحقیقه سنایی را بررسی کرده و نظر پیشنهادی خود را درباره آن ارائه داده‌اند. همچنین برای مستند شدن گفتار، با طرح بیت‌هایی چند از شاعران دیگر در پیوند با همین باور عامیانه، صورت مرجح آن‌ها را پیشنهاد کرده‌اند که می‌تواند در آینده در تصحیح‌ها، گزیده‌ها و شروح حدیقه مورد توجه واقع شود.

**کلیدواژه‌ها:** سنایی، حدیقه‌الحقیقه، چنار، خیار، باور عامیانه، تصحیح.

### ۱- مقدمه

چون به عشق از چنارت آتش جست      آتش از آتشی بدارد دست  
چون شود دهر با تو یک دم خوش؟      چون جهد ناگه از خیار آتش؟

حدیقه‌الحقیقه و شریعه‌الطریقه سروده حکیم سنایی غزنوی، شاعر قرن ششم هجری است. از این منظومه عرفانی تصحیح‌های چندی وجود دارد که نسخه مصحح مرحوم مدرس رضوی که قریب به دوازده هزار بیت دارد از همه مشهورتر است. محمد روشن نیز این منظومه را تصحیح

۱- کارشناس ارشد زبان و ادب فارسی دانشگاه بوعلی سینای همدان      m.shahpar@yahoo.com

۲- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد همدان، نویسنده مسئول      sadeqishahpar@yahoo.com

کرده و تصحیح مریم حسینی از حدیقه حدود پنج هزار بیت دارد. تصحیح دیگری از این منظومه به کوشش محمدجعفر یاحقی و سید مهدی زرقانی در حال انجام است که انتشارات سخن منتشر خواهد کرد.

در این مقاله، دو بیت از حدیقه که در تصحیح‌های موجود، ضبط‌های مختلفی دارد، بر اساس یک باور عامیانه درباره چنار بررسی و تصحیح شده است. برای مستند کردن سخنان خود، ابیاتی را از شاعران دیگر نقل کرده‌ایم که با این باور عامیانه در پیوند هستند. در پایان نیز پس از ریشه‌شناسی باور عامیانه درباره چنار و بیان پیشنهاد درباره ضبط مرجح ابیات، تصحیح پیشنهادی خود را درباره دو بیت سنایی ارائه کرده‌ایم.

#### ۱- بیت‌های سنایی در تصحیح‌ها و شروح حدیقه

دو بیت مورد بحث از حدیقه از این قرار است:

چون به عشق از چنارت آتش جست      آتش از آتشی بلدارد دست

(سنایی، ۱۳۷۷: ۱۶۸، ب ۲۲)

چون شود دهر با تو یک دم خوش      چون جهد ناگه از خیار آتش

(همان: ۴۷۰، ب ۱۵)

دو بیت بالا در حدیقه مدرس رضوی به همین شکل با ضبط «چنار» و «خیار» آمده است. در نسخه بدل‌هایی که مدرس رضوی ارائه کرده، دو صورت مختلف از این ابیات به چشم می‌خورد. در پاورقی ص ۱۶۸ حدیقه، «خیار» به جای «چنارت» از نسخه (م) آمده است به این شکل:

چون به عشق از خیار آتش جست ...

و در پاورقی ص ۴۷۰ حدیقه، نسخه (چ) «چنار» دارد:

چون جهد ناگه از چنار آتش

همچنین در نسخه (س)، در مصرع دوم به جای «چون جهد»، «جهد آن یک دم» است. چنان‌که می‌بینیم، علاوه بر ضبط‌های مختلف در نسخه بدل‌ها، حتی در متن مصحح مدرس رضوی هم با دو گونه

ضبط مواجهیم؛ یعنی در صفحه ۱۶۸ «چنار» اختیار شده است و در صفحه ۴۷۰ «خیار»، در حالی که در هر دو مورد نیز نسخه بدل داریم.

در تصحیح محمد روشن، هر دو بیت مذکور عیناً مطابق با متن نسخه مصحح مدرس رضوی است؛ یعنی چنار در بیت اول و خیار در بیت دوم (سنایی، ۱۳۷۷: ۱۱۰، ب ۵ و ۳۴۱، ب ۷) و نسخه بدل هم ندارد.

در حدیقه مصحح مریم حسینی، در هر دو بیت «خیار» است (سنایی، ۱۳۸۲: ۱۷، ب ۲۷۵ و ۲۱۱، ب ۳۵۹۶) و هیچ نسخه بدلی برای آن دو ذکر نشده اما خانم حسینی در جای دیگری می‌گوید که در دو نسخه قدیمی بغدادلی وهبی و کابل، خیار ضبط شده است (حسینی، ۱۳۷۹: ۱۳). ظاهراً به همین اعتبار است که ایشان به نسخه بدل‌های احتمالی دیگر اعتنا نکرده است.

ضبط‌های مختلف این دو بیت، در شرح شارحان حدیقه هم تفاوت معنایی ایجاد کرده است. از میان بیش از ده گزیده‌ای که در این پژوهش دیده شد، فقط در گزیده در باغ روشنائی از احمد مهدوی دامغانی، یکی از دو بیت مورد نظر ما هست که البته با ضبط «خیار» آمده است:

چون به عشق از خیار آتش جست آتش از آتشی بدارد دست

و در شرح آن نوشته‌اند: «اگر از خیار وجود آتش عشق به خداوند فروزان شود، دیگر آتش ظاهری اثر سوزاندگی (= آتشی) خود را از دست خواهد داد. آتش از خیار جستن کنایه از اتفاق نادر و تحقق امر محال است. البته آتش از چنار جستن هم ضرب‌المثل بوده است و هنوز هم هست که آتش چنار از خود چنار است ولی مناسب این مقام که نوعی خرق عادت است، همان آتش از خیار جستن است. در نسخه بسیار قدیمی و اصیل کابل هم خیار آمده است» (مهدوی دامغانی، ۱۳۸۲: ۱۷۳).

در تعلیقات مدرس رضوی بر حدیقه سنایی متأسفانه هیچ توضیحی درباره دو بیت مذکور نیست. در کتاب شرح مشکلات حدیقه سنایی از اسحاق طغیانی که بر اساس تصحیح مدرس رضوی است، در توضیح بیت «چون به عشق از چنار ...» آمده است: «چنار استعاره از وجود شاداب آدمی است. اگر آتش عشق از درخت وجودت زبانه کشد، آتش در مقابل تو دست از حرارت و گرمی خویش بر می‌دارد» (طغیانی، ۱۳۸۲: ۱۷۳). در این شرح، بیت «چون شود دهر ...» نیامده است.

زهرای درّی هم در شرح دشواری‌هایی از حدیقه الحقیقه سنایی، ضبط مدرّس رضوی را می‌آورد اما خود نیز درباره ضبط بیت اظهار نظر می‌کند و «خیار» را مرجح می‌داند. او در توضیح بیت «چون به عشق از چنارت ...» می‌نویسد: «در نسخه (م) «خیار» آمده و بهتر است؛ چرا که اساساً خیار در طب، اغذیه سرد و تر است و به همین سبب جهیدن آتش از آن ناممکن و عجیب است. شاعر نیز می‌گوید: عشق خرق عادت می‌کند. آن‌گاه که عشق باعث شود از خیار سرد و بی‌روح وجودت آتش برخیزد، آتش ظاهری آتش بودن را رها می‌کند» (دری، ۱۳۸۷: ۱۸۱). وی در شرح بیت «چون شود دهر ...» نیز ضبط «خیار» را ترجیح می‌دهد (همان، ۵۵۴).

## ۲- بیت‌های مرتبط با باور عامیانه چنار و آتش

### ۱-۲. ابیاتی که در امثال و حکم و لغت‌نامه دهخدا نقل شده‌اند

از معنای بیت‌ها که بگذریم، سخن در این است که کدام ضبط را باید برگزید؛ چنار یا خیار؟ برای رسیدن به پاسخی درخور برای این پرسش اصلی مقاله و ارائه نظر پیشنهادی خود، ابتدا به بررسی بیت‌هایی مرتبط با باور عامیانه آتش و چنار از دیگر شاعران پارسی‌گوی می‌پردازیم که مرحوم دهخدا در لغت‌نامه و امثال و حکم نقل کرده است. وی در امثال و حکم، ذیل مثل «آتش چنار از چنار است»، این دو بیت را از عطار نیشابوری می‌آورد:

هلاک نفس خوی زشت نفس است      نکو زد این مثل را هوشیاری  
کفن بر تن تند هر کرم پیله      برآرد آتش از خود هر چناری

و می‌نویسد: «نظیر کرم درخت از درخت است، از ماست که بر ماست» (دهخدا، ۱۳۵۲: ۱۶۷۱).

همچنین ذیل مثل «آتش از خیار برنیاید» هم این بیت‌ها را می‌آورد:

کی شود دهر با تو یک دم خوش      چون جهد ناگه از خیار آتش (سنایی)  
نکرد و هم نکند حاسد تو کار صواب      نجست و هم نهجد هرگز از خیار آتش (ادیب صابر)  
لطیفه کرم توست این که نرگس را      به سعی باد بهار آتشی جهد ز خیار (کمال‌الدین اسماعیل)  
بی آبروی دست تو هر کس که آب یافت      از دست دهر بود چنان کآتش از خیار (انوری)  
ای بر دو بامداد پندار      فارغ چو همه خران نشسته

نامت به میان مردمان در      چون آتشی از خیار جسته (انوری)  
 یارب آن آتش از خیار جهد      که دلم ز آتش غمش برهد (انوری)  
 آبی از روزگار اگر بیزم      آتشی دان که از خیار آید (انوری)  
 (به نقل از همان: ۱۵/۱ و ۱۶)

دهخدا در لغت‌نامه هم ذیل «چنار»، بعد از ذکر معنی آن می‌نویسد: «امثال: چنار از خودش آتش می‌گیرد، آتش چنار از خود چنار است. مؤلف/انجمن آرا و صاحب‌اندراج می‌نویسند: چنار به آتش گرفتن از خود مشهور است». سپس بیت‌های زیر را شاهد می‌آورد:

آب از روی روزگار اگر بیزم      آتشی دان که از چنار آید  
 (انوری، نقل از شرفنامه منیری)  
 نامت به میان مردمان در      چون آتشی از چنار جسته  
 (انوری، نقل از شرفنامه منیری)  
 هلاک نفس خوی زشت نفس است      نکوزد این مثل را هوشیاری  
 کفن بر تن کند هر کرم پیله      برآرد آتش از خود هر چناری (عطار)  
 (نقل از دهخدا، ۱۳۷۷: ۶/ ذیل چنار)

همچنین در لغت‌نامه ذیل «آتش»، مثل «آتش از خیار بر آمدن یا جستن» را می‌آورد و آن را کنایه از «امری ممتنع و محال صورت بستن» می‌داند و بیت‌های زیر را نقل می‌کند:

چون به عشق از خیار آتش جست      آتش از آتشی بدارد دست (سنایی)  
 نامت به میان مردمان در      چون آتشی از خیار جسته (انوری)  
 بی‌آبروی دست تو هر کس که آب یافت      از دست دهر بود چنان کآتش از خیار (انوری)  
 یارب آن آتش از خیار جهد      که دلم ز آتش غمش برهد (انوری)  
 لطیفه کرم توست اینکه نرگس را      به سعی باد بهار آتشی جهد ز خیار  
 (کمال‌الدین اسماعیل)  
 (همان: ۲/ ذیل «آتش»)

و نیز ذیل همان «آتش» در لغت‌نامه، مثل «آتش از خیار نجهد (بر نیاید)» را می‌آورد و در توضیح معنای کنایی آن می‌نویسد: «توقع و انتظاری نه به جای خویش است» و بیت‌های زیر را به‌عنوان شاهد نقل می‌کند:

نکرد و هم نکند حاسد تو کار صواب	نجست و هم نجهد هرگز از خیار آتش (ادیب صابر)
کی شود دهر با تو یک دم خوش	چون جهد ناگه از خیار آتش؟ (سنایی)
آبی از روزگار اگر بیزم	آتشی دان که از خیار آید (انوری)

(همان)

دقت در شواهد دهخدا و اختلاف ضبط‌ها در برخی ابیات، نشان‌دهنده تصحیف‌ها و آشفتگی‌هاست و این که کاتبان و مصححان هم گاه در ترجیح و اختیار قطعی یک ضبط در مانده‌اند. برای مثال، دو بیت «آبی از روزگار اگر بیزم ...» و «نامت به میان مردمان در ...» از انوری، با هر دو شکل خیار و چنار آمده است؛ در *امثال و حکم*، با ضبط «خیار» ذیل مثل «آتش از خیار بر نیاید» و در *لغت‌نامه* با ضبط «چنار» ذیل مثل «آتش چنار از خود چنار است» که البته نسخه مأخذ دهخدا در این دو مورد یکسان نبوده است.

اما جالب‌تر آن که در *لغت‌نامه*، همین دو بیت انوری با دو گونه ضبط آمده است؛ یکی ذیل چنار با ضبط «چنار» و دیگری ذیل آتش و مثل «آتش از خیار جستن» با ضبط «خیار». این دوگانگی در ضبط این بیت‌ها و سود جستن از آن‌ها در دو جا و ذیل دو واژه و دو ضرب‌المثل کاملاً متفاوت آن هم در یک کتاب، نشان می‌دهد که احتمالاً دهخدا هم در برگزیدن ضبط واحد، به نظر قطعی و مسلم نرسیده بوده است.

اکنون بیت‌هایی را که دهخدا نقل کرده و ما توانستیم برخی از آن‌ها را در دیوان شاعران بیابیم درج می‌کنیم و اختلاف ضبط آن‌ها را متذکر می‌شویم.

ادیب صابر ترمذی (متوفی به سال ۵۴۶) در قصیده‌ای خطاب به ممدوح خویش می‌گوید:

وفاق توست شراب و در آن شراب نشاط	خلاف توست خمار و در آن خمار آتش
نکرد و هم نکند دشمن تو کار صواب	نجست و خود نجهد هرگز از خیار آتش

(ادیب صابر ترمذی، ۱۳۴۳: ۱۶۵)

این ضبط (خیار) مطابق با ضبط دهخدا هم در *لغت‌نامه* و هم در *امثال و حکم* است و نسخه بدل نیز ندارد.

بیت کمال‌الدین اصفهانی هم در دیوان چنین است:

لطیفه کرم توست این که نرگس را به سعی باد بهار آتشی جهد ز خیار

( اصفهانی، ۱۳۴۸: ۱۲۵)

متن دیوان کمال‌الدین مطابق با دهخدا است؛ اما در دو نسخه (ل) و (م) به جای «خیار»، «چنار» آمده است.

همچنین این بیت انوری:

بی آبروی دست تو هر کس که آب یافت از دست چرخ بود چنان کآتش از خیار

(انوری، ۱۳۷۶: ۱۸۰/۱)

در *امثال و حکم و لغت‌نامه* با همین ضبط «خیار» آمده است. در متن *دیوان* انوری تصحیح مدرس رضوی نیز «خیار» ضبط شده است. در پاورقی دیوان، هیچ نسخه بدلی نیامده اما توضیح مصحح نشان می‌دهد که در برخی نسخ به جای «خیار»، «چنار» بوده است؛ چنان‌که می‌نویسد: «جستن آتش از خیار در فارسی مثلی است که در جایی که کاری بس نادر و غریب اتفاق افتد گویند. یعنی ای ممدوح، هرکس بی مدد و دست‌یاری تو عزت و اعتباری از روزگار حاصل کرد، بس نادر و غریب بود. و در صورتی که به جای خیار، چنار باشد (چنان‌که در بعضی نسخ آمده)، آن نیز به همین معنی باشد: یعنی امری بسیار نادر و غریب است؛ چه، مشهور است که هر هزار سال یک بار از چنار آتش می‌جهد» (همان: ۱۰۷۸/۲).

البته این توضیح را درباره معنای پیشنهادی مدرس رضوی باید داد که «جستن آتش از خیار»، کنایه از کار ناممکن و محال است نه امری شگفت و نادر و «جستن آتش از چنار» به معنای تحقق امر نادر و شگفت است.

اما بیتی که در آن اختلاف بسیار است، این بیت انوری است:

نامت به میان مردمان در چون آتشی از خیار (چنار) جسته

چنان که پیشتر هم گفتیم، دهخدا در *لغت‌نامه و امثال و حکم*، این بیت را با هر دو ضبط خیار و چنار آورده که البته در یک مورد از *شرفنامه منیری* - از لغت‌نامه‌های قرن نهم هجری، تألیف ابراهیم قوام‌الدین فاروقی - نقل کرده است. بیت مذکور، یکی از ابیات قطعه‌ای است که انوری آن را در ذم فتوحی شاعر گفته است:

ای بر در بامداد پندار      فارغ چو همه خران نشسته  
 نامت به میان مردمان در      چون آتشی از چنار جسته  
 ما را فلک گزاف پیشه      بر آخور شرکت تو بسته  
 (انوری، ۱۳۷۶: ۷۱۴/۲)

این بیت در متن دیوان انوری با ضبط «چنار» آمده است اما سه نسخه (ت)، (د) و (ص) «خیار» دارند. نکته قابل توجه و تأمل این که ذکر بیت «نامت به میان مردمان در / چون آتشی از خیار جسته» در *امثال و حکم*، ذیل مثل «آتش از خیار جستن» که کنایه از صورت بستن امری ممتنع و محال دانسته شده است مناسبتی ندارد و این بیت با این ضبط نمی‌تواند شاهد مناسب و درستی برای این مثل با این معنای کنایی مورد نظر دهخدا باشد. در این بیت، مراد شاعر محال بودن نام و آوازه نیست، بلکه می‌خواهد بگوید که مخاطب به شهرت و آوازه‌ای شگفت، ناگهانی و نابیوسان رسیده است. پس صورت «چنار»، درست‌تر می‌نماید؛ همان گونه که در متن مصحح مدرس رضوی و *شرفنامه منبری* هم چنین است؛ چرا که بنا بر باور عامه، آتش از چنار می‌جهد نه خیار، و این در نظر عوام امری شگفت بوده است.

## ۲-۲. ابیات مذکور در دیوان شاعران دیگر

علاوه بر بیت‌هایی که دهخدا در *لغت‌نامه و امثال و حکم* نقل کرده است، ده بیت دیگر هم در دیوان شاعران دیگر یافته‌ایم که در ادامه نقل می‌کنیم:

خاقانی در قصیده‌ای خصم ممدوح را به خیار تشبیه می‌کند و سپس از آتش تریسی که در دل خصم (خیار) شعله‌ور شده شگفت‌زده می‌شود؛ چرا که باور دارد هرگز از خیار آتش بر نمی‌آید:

خصم تو گر نیست دون هست چنان ای عجب      از نفس کین تو در نفسی چند بار  
 آتش اندیشه چیست شعله زنان در دلش؟      کآتش هرگز ندید کس که جهد از خیار!  
 (خاقانی، ۱۳۸۲: ۱۸۵)

این بیت در دیوان خاقانی تصحیح دکتر کزازی (ص ۲۵۶) نیز همانند نسخه مرحوم سجادی، با «خیار» آمده است. اما در پاورقی نسخه سجادی نسخه بدلی هم هست بدین صورت که: «نسخه ط: جیار (با جیم)» و در حاشیه نوشته: «در یک نسخه چنار بود و شاید خیار بوده».



قصیده‌ای هم از سوزنی سمرقندی (وفات ۵۶۹) هست که در بیتی از آن می‌گوید:

زمانه دست حسود تو بشکند چو چنار      کز او سخاوت ناید چو از چنار آتش  
(سوزنی سمرقندی، ۱۳۴۴: ۱۳۷)

عرفی شیرازی (قرن ۱۰) هم قصیده‌ای در مدح حضرت علی (ع) دارد که در بیتی از آن می‌گوید:

چنین که ناله ز دل جوشد و نفس نزنم      عجب مدار گر آتش برآورم چو چنار  
(عرفی شیرازی، ۱۳۷۸: ۱۱۹/۲)

هفت بیت زیر هم در دیوان صائب تبریزی آمده است:

نخواهد آتش از همسایه هرکس جوهری دارد      چنار از سینه خود می‌کند ایجاد آتش را  
(صائب تبریزی، ۱۳۷۵: ۱۸۹/۱، غزل ۳۶۳)

پیش کسی دراز نگشته است دست ما      ما چون چنار از آتش خود در گرفته‌ایم  
(همان: ۲۸۲۹/۵، غزل ۵۸۶۱)

حرص پیران را به جمع مال سازد گرمتر      آتشی کز دست خالی در چنار افتاده است  
(همان: ۵۶۷/۲، غزل ۱۱۲۴)

غیرت به سوز عاریتی تن نمی‌دهد      جوهر برآورد ز دل آتش چنار را  
(همان: ۳۴۰/۱، غزل ۷۰۰)

به سوز عاریتی تن نمی‌دهد جوهر      ز آتش جگر خود چنار می‌سوزد  
(همان: ۱۸۳۷/۴، غزل ۳۸۱۵)

با کهنسالان مکن ای نوجوان کاوش که هست      آتشی پوشیده در مغز چنار سالدار  
(همان: ۲۲۰۱/۵، غزل ۴۵۶۹)

اندیشه کن ز باطن پیران که چون چنار      هست آتشی نهفته به دل سالخورده را  
(همان: ۳۵۸/۱، غزل ۷۳۷)

از آنچه گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت که «آتش از چنار جستن» کنایه از تحقق امری شگفت و ناگهانی و نابیوسان و «آتش از خیار جستن» به معنی امری ناممکن و محال است و در خوانش ابیاتی که دارای دو ضبط (چنار / خیار) هستند، این معانی باید در نظر گرفته شود.

## ۳- ریشه‌شناسی باور عامیانه «آتش از چنار می‌جهد»

«آتش از چنار جستن» و «آتش چنار از خود چنار است» مثلی شایع در بین عامه بوده است. عوام اعتقاد داشته‌اند که چنار سالخورده خود به خود آتش می‌گیرد و این مضمون، دستمایه شاعران هم شده است. دانسته نیست که چرا چنین باوری پدید آمده است، اما تقدس چنار در بین ایرانیان سابقه‌ای دیرین دارد و بسا که این باور در پدید آمدن چنین اعتقادی بی تأثیر نبوده است.

«التجا بردن به درختان مقدس و شفاخواهی از آن، به ویژه درختان کهنسال چنار، از باورهای بسیاری از اهالی نقاط مختلف ایران است که برای درمان بیماری‌ها بدان پارچه می‌بندند و در پای آن قربانی می‌کنند و زنان نازا به منظور باردار شدن، بدان توسل می‌جویند» (شهری، ۱۳۸۳: ۲/۲۰۴). «در ایران قدیم، چنار مظهر غنا و باروری و سرسبزی طبیعت و موجب برکت و نعمت خدایان و ارواح بوده است» (یاحقی، ۱۳۶۹: ۱۷۰).

چنار «به آتش گرفتن از خود مشهور است و بر اساس این پندار، مثل «چنار از خود آتش می‌گیرد» یا «آتش چنار از خود اوست» پدید آمده است» (همان: ۱۷۰). این موضوع را به سرو نیز نسبت داده‌اند. هانری ماسه می‌نویسد: «به عقیده عوام، بعضی از درختان، گاهی خود به خود از بین می‌روند». سپس از «بی‌نینگ» نقل می‌کند که: «کنار آرامگاه حافظ در شیراز، سروی وجود داشت. نگهبان آرامگاه به من گفت که آن درخت، چند سال پیش آتش گرفت» (ماسه، ۱۳۵۵/۲۵۳۵: ۱/۳۹۳). به گفته ماسه: «گاهی، در تنه بعضی درختان، حفره‌ای پدید می‌آید که پناهگاه یک نفر پارساست و از این رو، آینه‌های کوچک، بدان می‌آویزند و در آنجا شمع روشن می‌کنند. موقعی که زن‌ها نذر می‌کنند، تکه‌ای از لباس هایشان را به درخت گره می‌زنند...» (همان: ۳۹۳).

«در منابع، اشاره‌ای به علت پیدایش این پندار یا چگونگی ارتباط آتش و چنار نشده است. منشأ پیدایش این باور (چنار از خود، آتش می‌گیرد)، شاید بی‌ارتباط با رسم شمع افروختن به منظور برآمدن حاجت‌ها در حفره پدید آمده در تنه برخی از درختان مقدس و کهنسال به ویژه چنار نباشد. بنابراین بعید نیست که فردی برای برآورده شدن حاجت، شمعی روشن در حفره این درختان کهنسال و مقدس می‌نهاد و می‌رفته است و گاه همین امر، موجب سوختن درخت می‌شده است؛ چنان که به گفته هانری ماسه، چنار بزرگ امامزاده یحیی در تهران، سوخته بوده است» (صادقی شهپر، ۱۳۸۶: ۳۱۵). نیز در شهر

تویسرکان از توابع همدان در منطقه‌ای به نام «کمر بسته» که تقدس هم دارد، پنج چنار کهنسال در کنار یکدیگر هستند که یکی از آن‌ها سوخته است. همچنین در قسمت مرکزی این شهر در حیاط مسجد «باغ-وار» تک چناری هست معروف به چنار باغ‌وار که گفته می‌شود حدود دو هزار سال قدمت دارد. محیط این درخت در سطح زمین حدود بیست متر است و داخل آن حفره بزرگی وجود دارد. هنوز هم مردم شهر برای برآورده شدن حاجت‌هایشان، در پای آن شمع روشن می‌کنند و بدان پارچه و قفل می‌بندند و اتفاقاً سوخته است زیرا چند سال پیش آتش گرفته است.

در اینجا قبل از هر چیز باید به این نکته توجه کنیم که این درختان کهنسال و رازآمیز، مقدس به شمار می‌آمده‌اند. دیگر اینکه به تبع همین امر، به اعتقاد عوام، غیرممکن بوده که آسیب زدن به این درختان مقدس، پیامدی شوم برای فرد به همراه نداشته باشد. این اعتقاد تا جایی در اذهان رسوخ داشته است که حتی وقتی شاخه‌ای از این درختان می‌افتاده، هیچ‌کس به آن دست نمی‌زده است. چنان‌که خانم مریت هاکس در سفرنامه‌اش نقل می‌کند که: «در یوسف آباد، کارگری از چاه قنات بالا آمد و به سبب نیاز به آتش، شاخه‌ای از یک درخت نظر کرده را در محل شکست. چندی از برگشتش به قنات نگذشته بود که بدنه چاه فرو ریخت و بدنش را خرد کرد. کسی بر مرگ او تأسف نخورد، زیرا یقین داشتند که این مجازات به خاطر بی‌حرمتی او نسبت به درخت بوده است» (شعربافیان، ۱۳۸۳: ۸۰). نیز به خاطر همین تقدس است که قتل اتفاقی متوکل عباسی به بریدن سرو کاشمر نسبت داده شده است (رک: شمیسا، ۱۳۷۸: ۳۰۷).

بنابراین «همین گونه مسائل و عقاید باعث می‌شد که به‌ویژه سوزاندن این درختان از سوی کسی، عملی دور از گمان و باورنکردنی تلقی شود و نیز تقدس این درختان کهنسال و اعتقاد به توانایی آن‌ها در برآوردن حاجت‌ها سبب می‌شد که عامه از انتساب آتش گرفتن آن‌ها به شخصی یا عاملی بیرونی، اکراه داشته باشند؛ زیرا این کار علاوه بر دور از ذهن بودن به دلایلی که اشاره شد، قدرت اعجاز‌آمیز و حرمت این مقدسان توانا و کارگشا را زیر سؤال می‌برد و پسندیده‌تر آن بود که این آتش را برخاسته از باطن و سینه خود این درختان بدانند» (صادقی شهپر، ۱۳۸۶: ۳۱۶).

## ۴- ضبط مرجح در بیت‌ها؛ چنار یا خیار؟

در ترجیح چنار یا خیار، جعفر شهیدی در توضیح این بیت انوری: «بی آبروی دست تو هر کس که آب یافت / از دست دهر بود چنان کآتش از خیار» معتقد است که متأسفانه استعمال شاعران هم در این باره کارگشا نیست؛ چرا که کلمه به هر دو صورت به کار رفته است و تنها باید یکی را از روی قرینه برگزید، و از روی قرینه می‌توان گفت در بعضی بیت‌ها مسلماً آتش از خیار جستن است و در بعضی نیز آتش از چنار جستن. اما بعضی دیگر محتمل هر دو صورت است و در پاره‌ای باید متوقف ماند (شهیدی، ۱۳۷۶: ۳۳۸ و ۳۳۹).

او در نهایت درباره اصلت یکی از این دو ترکیب می‌گوید: «از روی اطمینان نمی‌توان گفت کدام یک از دو ترکیب اصلت دارد؛ آتش از خیار جستن یا آتش از چنار جستن. آیا می‌توان گفت این ترکیب، آتش از چنار جستن بوده است و سپس کاتبان، چنار را به خیار تحریف کرده‌اند و لغویان بعدی برای آن وجه اشتقاقی ساخته‌اند؟ یا آن که آتش از خیار جستن، استعمالی رایج بوده سپس فراموش شده است؟» (همان: ۳۴۱).

اکنون یک بار دیگر تمامی بیت‌هایی را که در بخش‌های پیشین ذکر کردیم، یک‌جا می‌آوریم و بر اساس ریشه‌شناسی باور عامیانه آتش و چنار که در بالا گفتیم، درباره ترجیح ضبط چنار یا خیار در هر یک از ابیات استدلال می‌کنیم. بیت‌ها از این قرارند:

- |  |  |
|--|--|
| ۱- کفن بر تن تند هر کرم پيله             | برآرد آتش از خود هر چناری (عطاری)            |
| ۲- چنین که ناله ز دل جوشد و نفس نزنم     | عجب مدار گر آتش برآورم چو چنار (عرفی شیرازی) |
| ۳- نخواهد آتش از همسایه هر کس جوهری دارد | چنار از سینه خود می‌کند ایجاد آتش را (صائب)  |
| ۴- غیرت به سوز عاریتی تن نمی‌دهد         | جوهر برآورد ز دل آتش چنار را (صائب)          |
| ۵- با کهنسالان مکن ای نوجوان کاوش که هست | آتشی پوشیده در مغز چنار سالدار (صائب)        |
| ۶- پیش کسی دراز نگشته است دست ما         | ما چون چنار از آتش خود در گرفته ایم (صائب)   |
| ۷- حرص پیران را به جمع مال سازد گرمتر    | آتشی کز دست خالی در چنار افتاده است (صائب)   |
| ۸- به سوز عاریتی تن نمی‌دهد جوهر         | ز آتش جگر خود چنار می‌سوزد (صائب)            |
| ۹- اندیشه کن ز باطن پیران که چون چنار    | هست آتشی نهفته به دل سالخورده را (صائب)      |

- ۱۰- نامت به میان مردمان در  
چون آتشی از خیار جسته (انوری)
- ۱۱- یارب آن آتش از خیار جهد  
که دلم ز آتش غمش برهد (انوری)
- ۱۲- لطیفه کرم توست اینکه نرگس را  
به سعی باد بهار آتشی جهد ز خیار (کمال‌الدین اصفهانی)
- ۱۳- چون به عشق از چنارت آتش جست  
آتش از آتشی بدارد دست (سنایی)
- ۱۴- بی آبروی دست تو هر کس که آب یافت  
از دست دهر بود چنان کآتش از خیار (انوری)
- ۱۵- آبی از روزگار آگر بی‌رم  
آتشی دان که از خیار آید (انوری)
- ۱۶- چون شود دهر با تو یک دم خوش؟  
چون جهد ناگه از خیار آتش؟ (سنایی)
- ۱۷- نکرد و هم نکند حاسد تو کار صواب  
نجست و خود نجهد هرگز از خیار آتش (ادیب صابر)
- ۱۸- آتش اندیشه چیست شعله‌زنان در دلش؟  
کآتش هرگز ندید کس که جهد از خیار (خاقانی)
- ۱۹- زمانه دست حسود تو بشکند چو چنار  
کز او سخاوت ناید چو از چنار آتش (سوزنی سمرقندی)

بیت های مذکور در بالا را می‌توان در چهار گروه دسته‌بندی کرد:

دسته اول: ابیات ۱ تا ۹؛ بیت‌هایی که در آنها اختلافی نیست و قطعاً «چنار» درست است.

دسته دوم: ابیات ۱۰ تا ۱۳؛ بیت‌هایی که دارای اختلاف است و در برخی نسخ «چنار» و در برخی «خیار» آمده است اما با توجه به معنایشان قطعاً باید «چنار» باشند.

دسته سوم: ابیات ۱۴ و ۱۵؛ بیت‌هایی که بین «چنار» و «خیار» لغزان است ولی با توجه به معنای آنها، «خیار» مرجح می‌نماید؛ اگرچه گاه به یک اعتبار، «چنار» هم قابل توجیه است.

دسته چهارم: ابیات ۱۶ تا ۱۹؛ بیت‌هایی که با توجه به معنای سلیبشان، در «خیار» بودن آنها شککی نیست.

اکنون دلایل خود را در ترجیح یکی از دو صورت چنار و خیار در هر یک از بیت‌ها مطرح می‌کنیم. در بیت‌های دسته اول (۱ تا ۹) قطعاً صورت «چنار» درست است؛ همان گونه که در متن نسخه دیوان‌ها هم چنار ضبط شده است. همچنین معنای بیت‌ها نیز همسو با باور عامیانه و این مثل معروف است که: «آتش چنار از خود چنار است».

صورت مرجح در بیت‌های دسته دوم (۱۰ تا ۱۳) چنار است به دلایل زیر:

در بیت دهم، معنای کنایی «آتش از خیار جستن»، صورت بستن امری محال و ممتنع است و اگر ضبط خیار را بپذیریم، با معنای مورد نظر شاعر مناسبتی ندارد. شاعر نمی‌خواهد محال و ممتنع بودن شهرت و آوازه شخص مورد نظر در بیت را بگوید بلکه شگفت‌انگیز و ناگهانی و نابیوس بودن آوازه و شهرتش مراد است. بنابراین، معنای اخیر با مفهوم کنایی آتش از چنار جستن مناسبت دارد که تحقق امری شگفت و رخ‌دادن کاری عجیب است.

در بیت یازدهم، شاعر آتش عشق نهفته در دل خویش را آنچنان عظیم و شگفت دانسته که آن را با آتش عظیمی که از چنار برمی‌آید قیاس کرده است و این از واژه «آن» و تأکیدی که بر آن شده فهمیده می‌شود. بنابراین می‌گوید: اگر دل من از آتش عشق رها شود و یکباره این آتش نهفته را آزاد کند (زبان به کشد)، چنین حالتی همانند آتش عظیم و شگفت‌انگیزی خواهد بود که به ناگهان از چنار بر می‌جهد، و این معنا «چنار» را در بیت تأیید می‌کند نه «خیار» را که آتش جستن از آن محال است. نیز این بیت و بیت دهم در دیوان انوری تصحیح مدرس رضوی و هم در شرفنامه منیری «چنار» ضبط شده است.

در بیت دوازدهم، چنار نرگس می‌تواند مجازاً ساقه و وجود خود نرگس باشد. همچنین جمله، ایجابی است و آتش جستن از چنار نرگس را به برکت کرم ممدوح، ممکن و میسر می‌داند که کاری است بس شگفت و نادر. بنابراین در این بیت، نسخه بدل «چنار» که در دو نسخه (ل) و (م) آمده، مرجح است؛ بر خلاف متن دیوان و نیز ضبط دهخدا در امثال و حکم و لغت‌نامه که «خیار» است.

در بیت سیزدهم یعنی بیت سنایی نیز «چنار» مرجح است و درباره آن جداگانه بحث خواهیم کرد. نکته بسیار مهم در هر چهار بیتی که ذکرشان گذشت این است که جمله‌ها همه ایجابی است نه سلبی؛ یعنی در همه آن‌ها از امکان آتش جستن سخن رفته است. باور عامه هم مبنی بر امکان آتش جستن از چنار است هر چند بسیار نادر باشد. نیز در مثل مشهور هم این امکان لحاظ شده و می‌گفته‌اند آتش چنار از خود چنار است، یا آتش از چنار پوده (سالخورده و پوسیده) بر می‌آید. بنابراین همین مسئله دلیلی است بر ترجیح صورت «چنار» بر «خیار» در بیت‌های بالا.

نقطه مقابل آن، صورت سلبی در مثل آتش و خیار است بدین صورت که: آتش از خیار برنجهد یا برنیاید و آن کنایه از امر محال است.

در بیت‌های دسته سوم (۱۴ و ۱۵) به اعتبار معنایشان، ضبط «خیار» بر «چنار» ترجیح دارد اگر چه در برخی موارد می‌توان چنار را هم توجیه کرد.

در بیت چهاردهم خطاب به ممدوح می‌گوید که کسب آبرو و اعتبار از دست روزگار بدون لطف و التفات تو امری محال و ناممکن است. جمله در اصل چنین است: آبرو یافتن از دست دهر همچون آتش جستن از خیار است. دوباره جمله تأویل می‌شود اما این بار به گونه سلیبی‌اش: همان طور که آتش از خیار بر نمی‌آید (بر نمی‌جهد)، آبرو هم از روزگار بر نمی‌آید (نمی‌توان یافت). بنابراین «خیار» مرجح است؛ چنان که در متن دیوان انوری، تصحیح مدرس رضوی هم «خیار» بر نسخه بدل «چنار» ترجیح داده شده است.

در بیت پانزدهم نیز مانند بیت چهاردهم، عبارت جنبه سلیبی دارد نه ایجابی؛ بدین صورت که می‌گوید: اگر آبرو و اعتباری از روزگار به دست آورم (که قطعاً به دست نمی‌آورم)، همانند آن است که از خیار آتش بجهد (که البته هیچ‌گاه نمی‌جهد). به طور کلی از روزگار نمی‌توان کسب آبرو و شهرت کرد. پس صورت «خیار» ترجیح دارد. اگر «چنار» هم باشد - چنان که در شرفنامه منیری ضبط شده - می‌توان بدین صورت توجیه کرد که کسب آبرو از روزگار همچون برآمدن آتش از چنار، بسیار عجیب و دشوار و نادر است. البته این در صورتی است که قائل به آن باشیم که می‌توان گاهی اگر چه به سختی و دشواری، از روزگار کسب آبرو کرد و بر آن غلبه یافت. تفاوت این بیت با بیت چهاردهم در این است که در اینجا می‌توان کمی خوشبین بود و کسب آبرو از روزگار را متصور دانست اما در بیت چهاردهم به هیچ رو نمی‌توان این خوشبینی را داشت؛ چرا که ممدوح چنان عظیم است که بدون او این کار غیرممکن است.

در بیت‌های دسته چهارم (۱۶ تا ۱۹) نیز به دلیل سلیبی بودنشان، صورت «خیار» مرجح است. درباره بیت شانزدهم از سنایی جداگانه بحث خواهیم کرد.

در بیت هفدهم، غیرممکن بودن صدور کار صواب از حسود ممدوح، مساوی با محال بودن جستن آتش از خیار دانسته شده است. آمدن قید «هرگز» هم در این بیت به قوت این نظر افزوده است؛ زیرا آنچه هرگز آتش از آن بر نمی‌آید خیار است نه چنار، که عامه باور دارند چنین اتفاقی برای آن می‌افتد اگر چه بسیار دور و نادر باشد.

حال ممکن است کسی صورت «چنار» را در این بیت ترجیح دهد و استدلال کند که شاعر در اینجا ضمن انکار صدور کار صواب از حاسد ممدوح خود، در مقام انکار آتش جستن از چنار و تعریض به این

موضوع هم بوده و آن باور رایج را موضوعی بی‌اساس و مبتنی بر وهم و تصورات بی‌پایه دانسته است و برنیامدن کار صواب از دشمن ممدوح را مساوی با نجستن آتش از چنار انگاشته است. اما باید به این نکته اساسی توجه داشت که یکی از مهم‌ترین راه‌های القای مطلب و تعلیم موضوع مورد نظر، استفاده از باورها و عقاید عامیانه رایج در میان مردم است که همواره در کتاب‌های تعلیمی نیز دیده می‌شود و شاعران و نویسندگان از این شیوه به‌فراوانی بهره گرفته‌اند. در این شیوه حتی بی‌اساس بودن یک باور عامیانه مهم نیست، بلکه آنچه اهمیت دارد القای موضوعی خاص از طریق بهره‌گیری از آن باور است. بنابراین در این بیت از ادیب صابر نیز بعید به نظر می‌رسد که شاعر با انکار عقیده‌ای رایج در میان مردم (آتش گرفتن چنار) در جهت اثبات و القای مطلب مورد نظر خویش (کار صواب نکردن حاسد ممدوح) برآمده باشد؛ چرا که در این صورت، توفیقی در بیان مقصود خود (نفی کار صواب از حاسد ممدوح) که در این بیت به دنبال آن است نخواهد یافت. از بیت هم به روشنی برمی‌آید که قصد شاعر نیز القای همین موضوع است نه چیز دیگر. بنا بر همین اصل باید گفت که در این بیت، صورت «خیار» مرجح است چنان که در دیوان نیز همین ضبط اختیار شده است.

بیت هجدهم نیز تأییدی است بر همین مطلب و محال بودن آتش جستن از خیار. خاقانی خصم ممدوح را به خیار تشبیه می‌کند و سپس از آتش ترسی (اندیشه) که در دل خصم (خیار) شعله‌ور شده است اظهار شگفتی می‌کند؛ چرا که باور دارد هرگز از خیار آتش بر نمی‌آید. پس اگر به جای «خیار»، «چنار» در نظر بگیریم، این شگفت‌زدگی هیچ محملی ندارد چرا که بنا بر باور عامه، جستن آتش از چنار مستبعد و محال نیست اگرچه بسیار نادر باشد.

بیت سوزنی سمرقندی (بیت نوزدهم) هم اگرچه در دیوان در هر دو مصراع با «چنار» آمده است، اما به نظر می‌رسد در مصراع دوم باید «خیار» بوده باشد به دو دلیل: یکی اینکه در اینجا هم عبارت، سلیبی است و شاعر سخی نبودن حاسد ممدوح را همانند نجستن آتش از خیار دانسته است. اگر «چنار» باشد در واقع انکار عقیده‌ای رایج و مشهور در میان عوام بوده و برخلاف آن است و از این طریق (انکار باور عوام) نمی‌توان در القای مقصود مورد نظر بیت (نفی سخاوت دشمن ممدوح) توفیق یافت. دیگر اینکه جناس و تناسب لفظی میان چنار و خیار را هم در دو مصراع نمی‌توان به کلی از نظر دور داشت.



## ۵- بیت‌های حدیقه و ترجیح چنار یا خیار

اکنون به دو بیت سنایی می‌پردازیم که در آغاز مقاله آوردیم:

الف- چون به عشق از چنارت آتش جست آتش از آتشی بدارد دست

ب- چون شود دهر با تو یک دم خوش چون جهد ناگه از خیار آتش

با توجه به مطالبی که پیشتر گفتیم، بیت «الف» در دسته دوم می‌گنجد؛ یعنی جزو بیت‌هایی است که با توجه به معنا، قطعاً صورت «چنار» در آن‌ها مرجح است. بیت «ب» هم در دسته سوم جای می‌گیرد یعنی «خیار» در آن مرجح است.

در بیت «الف» در نسخه‌های حدیقه تصحیح مرحوم مدرس رضوی و محمد روشن، «چنار» ضبط شده اما در نسخه تصحیح مریم حسینی «خیار» است. به نظر ما «چنار» مرجح است و مراد این است که عشق چنان کارکرد شگفت و معجزه‌آسایی دارد که از چنار (وجود) تو آتش برمی‌جهاند و هستی و منیت تو را می‌سوزاند. دلیل ترجیح ضبط «چنار» بر «خیار» این است که جمله ایجابی است نه سلبی؛ یعنی در بیت از امکان آتش جستن رفته است و این، همسو با باور عامیانه «آتش از چنار بر می‌جهد» است و باور عامه هم مبنی بر امکان آتش جستن از چنار است هر چند بسیار نادر باشد. در مثل مشهور هم این امکان لحاظ شده است و آتش از چنار بر می‌آید نه خیار. همچنین در این بیت، چنار را می‌توان چنار (درخت) وجود شخص در نظر گرفت و خیار مناسبتی با آن (وجود شخص) ندارد و عبارت «خیار وجود»، سست و بی‌معناست.

خانم مریم حسینی که در مقاله «تصحیح ابیاتی از حدیقه سنایی بر اساس قدیمی‌ترین نسخه خطی» درباره اختلاف ضبط تقریباً بیست و پنج بیت از حدیقه مصحح خود (فخری‌نامه) و مدرس رضوی بحث کرده است، یکی از بیت‌هایی که می‌آورد همین بیت (چون به عشق از چنارت آتش جست / آتش از آتشی بدارد دست) است و با اشاره به این که در فخری‌نامه، به جای چنار، خیار است، این سؤال را مطرح می‌کند که کدام ضبط درست است. وی پس از ذکر نظر دکتر شهیدی درباره مثل آتش از چنار جستن در توضیح بیت انوری که ما پیش از این آوردیم، با توجه به ضبط نسخ قدیمی، صورت خیار را برمی‌گزیند و می‌نویسد: «با توجه به نسخ قدیمی حدیقه یعنی نسخه بغدادلی وهبی و نسخه کابل، بر ما روشن می‌شود که مسلماً سنایی آتش از خیار جستن استفاده کرده است و در هر نسخه قدیمی به همین صورت است و

چنار، تصرف کاتبان بعدی است» (حسینی، ۱۳۷۹: ۱۳). به هر حال، با توجه به استدلالی که بر پایه معنای باور عامیانه کردیم، از نظر ما در این بیت سنایی چنار درست است نه خیار.

در بیت (ب) در متن نسخه مصحح مدرس رضوی و محمد روشن و مریم حسینی، هر سه، «خیار» ضبط شده است با این تفاوت که مصراع دوم در نسخه مریم حسینی به این شکل است: (جهد آن یک دم از خیار آتش). در نسخه مدرس رضوی، «چنار» نسخه بدل است و در دو تصحیح دیگر هم هیچ نسخه بدلی برای «خیار» ذکر نشده است. همچنین، «جهد آن یک دم» در نسخه مدرس رضوی نسخه بدل است. بیت، مطابق با ضبط مدرس رضوی و محمد روشن، یعنی (چون شود دهر با تو یک دم خوش / چون جهد ناگه از خیار آتش) استفهام انکاری است و باید پرسشی خوانده شود که در این صورت معنای سلبی دارد؛ یعنی محال است که روزگار حتی یک لحظه با تو خوش شود؛ همان گونه که محال است از خیار آتش بجهد. چنان که می بینیم، در این صورت، بیت متناسب با مثل «آتش از خیار برنیاید» است و بنابراین ضبط «خیار» مرجح است.

اما مطابق با نسخه مریم حسینی (جهد آن یک دم ...) توجیه متفاوت تر دیگری هم برای این بیت هست. در این صورت، بیت نباید پرسشی خوانده شود و «چون» در مصراع اول در معنی «زمانی که» و «اگر» فهمیده می شود و نیز بیت را باید تأویل کنیم و ایجاب را در معنای سلب بفهمیم، بدین صورت: اگر که روزگار یک دم با تو خوش شود - که البته نمی شود - این کار چنان است که در آن یک دم از خیار آتش بجهد - که البته نمی جهد -؛ پس خوش شدن روزگار با تو همان اندازه محال است که آتش جستن از خیار. باز هم ضبط «خیار» مرجح است و بیت طنز هم دارد.

#### ۶- رواج دو ضرب‌المثل بر پایه یک باور عامیانه با دو معنای متفاوت

با توجه به مطالبی که درباره باور عامیانه «آتش از چنار می جهد» و منشأ پیدایش آن گفته شد، نگارندگان بر این باورند که «آتش از چنار جستن» عقیده‌ای عامیانه و دیرین و اصیل بوده و مثل «آتش از خیار بر نمی آید» بعداً پدید آمده است و اتفاقاً هر دوی آن‌ها دستمایه شاعران شده است. بر این اساس، اصل هم در این متون باید «چنار» بوده باشد؛ اما به نظر می رسد که «آتش از خیار جستن» در ابتدا تصحیفی برخاسته از همان «آتش از چنار جستن» بوده که بعداً رواج یافته و کنایه از امری ناممکن گرفته شده است.

احتمال دوم هم این است که «آتش از خیار جستن»، نه برخاسته از تصحیف و اشتباه کاتبان، بلکه با یک تبادر ذهنی، اقتباس و برساخته خود شاعران از روی «آتش از چنار جستن» بوده باشد، با همان معنای کنایی امر ناممکن و محال که ذکر شد. بر این اساس، هر دو ضرب‌المثل در دوره‌های مختلف رایج بوده است، منتها با یک تفاوت معنایی؛ بدین صورت که «آتش از چنار جستن» کنایه از تحقق امری شگفت و ناگهانی و نابیوسان و نیز واقعی و درونی و جوهری بودن امری و «آتش از خیار جستن» به معنی امری ناممکن و محال بوده است. بنابراین هر دو صورت «چنار» و «خیار» متصور است و نباید در این باره مستبدانه عمل شود و در مواجهه با متون ادبی، به سبب وجود باور دیرین «آتش از چنار جستن»، فقط ضبط «چنار» برگزیده شود؛ بلکه باید با توجه به معنای ابیات و تفاوت ظریفی که بین معنای این دو هست (امر شگفت و نابیوسان - امر ناممکن و محال) و نیز سلبی و ایجابی بودن بیت‌ها، یکی از دو صورت «چنار» و «خیار» را اختیار کرد.

شاید این پرسش برای مخاطب پیش آید که اگر «آتش از چنار جستن» بر اساس همان باور عامیانه دیرین اصل است، پس چرا نباید در همه موارد اختلافی، ضبط «چنار» را برگزید و صورت «خیار» را به اشتباه کاتبان نسبت داد و به نسخه بدل «خیار» بی‌اعتنا بود؟ این همان مسئله‌ای است که پس از ریشه‌شناسی این باور عامیانه، در ابتدا به ذهن نگارندگان مقاله هم رسیده بود و در برخورد با بیت‌های حدیقه سنایی بر همین عقیده بودند که ضبط «چنار» در همه موارد، قطعی و درست است. این موضوع باعث شد که به جستجوی شواهد بیشتری برای اثبات فرضیه خود پردازیم. اما با دیدن بیت‌ها و شواهد متعدد - که در این مقاله ذکر شد - و اختلاف ضبط‌ها، در فرضیه خود تردید کردیم و متوجه شدیم که موضوع عمیق‌تر از این‌هاست. سرانجام بررسی شواهد مختلف نشان داد که در برخی موارد ضبط «خیار» هم نمی‌تواند فقط یک تصحیف ساده بوده باشد بلکه اتفاقاً قابل توجیه و حتی مرجح است. نتیجه بررسی - ها آن شد که در فرض نخستین خود - اصالت «چنار» در تمام موارد اختلافی - تجدید نظر کنیم و از استبداد عمل دوری گزینیم و به همان نتیجه‌ای برسیم که در بالا ذکر کردیم. این نتیجه زمانی تقویت شد و به قطعیت رسید که بیتی را یافتیم که تصور هیچ‌گونه تصحیفی در ضبط «خیار» و «چنار» در آن نمی‌رفت و ثابت می‌کرد که مثل «آتش از خیار جستن» هم در گذشته - چه برخاسته از تصحیف و اشتباه کاتبان باشد و چه برساخته خود شاعران از باور عامیانه آتش و چنار - رایج بوده است و بیت‌هایی با ضبط «خیار» را

هم باید اصیل دانست، و آن بی‌تی است از شمس فخری - شمس‌الدین محمد بن سعید معروف به شمس فخری از نثرنویسان قرن هشتم هجری - که در *امثال و حکم* نقل شده است:

پنداشت دشمنت که به اندیشه محال      تاندا که آتشی بجھاند ز غاوشو

(نقل از دهخدا، ۱۳۵۲: ۱۶۱)

دهخدا در *نعت‌نامه* به نقل از فرهنگ *اسدی* در معنای کلمه «غاوشو» می‌نویسد: «خیاری است که برای تخم نگهدارند و بزرگ شود». وی در کنار بیت شمس فخری، این بیت لیبی را هم شاهد می‌آورد:

زرد و درازتر شده از غاوشوی خام      نه سبز چون خیار و نه شیرین چو خربزه

بنابراین، بیت شمس فخری (آتش جهانندن از غاوشو) بیان همان مثل «آتش از خیار جستن» است و تأییدی است بر این مدعای ما که این مثل، با همان معنای کنایی امر محال و ناممکن، بعدها از روی مثل مشهور «آتش از چنار جستن» ساخته شده است.

### نتیجه‌گیری

از مطالبی که ذکر شد نتایج زیر به دست می‌آید:

۱- آتش گرفتن خود به خودی چنار سالخورده، باوری عامیانه و دیرین در بین مردم بوده است و مثل «آتش از چنار بر می‌جهد» یا «آتش چنار از خود چنار است» در شعر شاعران، کنایه از وقوع امر شگفت و نادر و نابیوس است. همچنین به‌ویژه در اشعار صائب تبریزی غالباً کنایه از جوشش و تحول از درون بوده و نیز تأییدکننده رواج این باور در میان مردم است.

۲- ضرب‌المثل «آتش از خیار بر نمی‌جهد» بعداً از روی مثل «آتش از چنار جستن» ساخته شده است و معنای کنایی آن توقع نداشتن وقوع امر محال و ناممکن است. احتمال اول این است که «آتش از خیار جستن» در ابتدا تصحیفی برخاسته از همان «آتش از چنار جستن» بوده که بعداً رواج یافته و کنایه از امری ناممکن گرفته شده است. احتمال دوم هم این است که آن، نه برخاسته از تصحیف و اشتباه کاتبان، بلکه با یک تبادر ذهنی، اقتباس و برساخته خود شاعران از روی «آتش از چنار جستن» بوده باشد با همان معنای کنایی امر ناممکن و محال.

۳- در مواجهه با متون ادبی، در موارد اختلافی بین «چنار» و «خیار» نباید با استبداد عمل شود و با توجه به باور دیرین «آتش از چنار جستن» فقط ضبط واحد «چنار» برگزیده شود؛ بلکه باید با توجه به معنای ابیات و تفاوت ظریفی که بین معنای کنایی این دو مثل هست و نیز سلبی و ایجابی بودن بیت‌ها، یکی از دو صورت «چنار» و «خیار» با دقت و احتیاط اختیار گردد.

۴- با توجه به باور عامیانه چنار و آتش، ضبط درست دو بیت حدیقه سنایی به این شکل پیشنهاد می‌شود:

چون به عشق از چنارت آتش جست      آتش از آتشی بدارد دست  
چون شود دهر با تو یک دم خوش؟      چون جهد ناگه از خیار آتش؟  
و یا: جهد آن یک دم از خیار آتش

بنابراین، ضبط این دو بیت در متن نسخه‌های حدیقه‌الحقیقه مصحح مدرس رضوی و محمد روشن دقیقاً مطابق با همان چیزی است که ما از طریق استدلال بر پایه باور عامیانه «آتش از چنار جستن» بدان رسیده‌ایم. نسخه مصحح مریم حسینی هم در بیت (چون شود دهر...) مطابق با همین باور است اما در بیت (چون به عشق از چنارت...) با آن مطابق نیست و «خیار» ضبط شده است در حالی که به نظر ما صورت صحیح در این بیت، «چنار» است.

#### کتابنامه

ادیب صابر ترمذی، شهاب الدین. (۱۳۴۳). دیوان. تصحیح محمدعلی ناصح. تهران: موسسه مطبوعاتی علمی. چاپ اول.  
اصفهانی، کمال الدین اسماعیل. (۱۳۴۸). دیوان خلائق المعانی. به اهتمام حسین بحر العلومی. تهران: کتابفروشی دهخدا. چاپ اول.

انوری، محمد بن محمد. (۱۳۷۶). دیوان. ۲ جلد. به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی. تهران: علمی و فرهنگی. چاپ پنجم.

حسینی، مریم. (۱۳۷۹). «تصحیح ابیاتی از حدیقه سنایی بر اساس قدیمی‌ترین نسخه خطی». فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء. سال دهم. شماره ۳۴ و ۳۵. تابستان و پاییز.

خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل. (۱۳۸۲). دیوان. تصحیح ضیاءالدین سجادی. تهران: زوآر. چاپ هفتم.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۵). دیوان. ویراسته میر جلال‌الدین کزازی. تهران: مرکز. چاپ اول.

- دری، زهرا. (۱۳۸۷). شرح دشواری‌هایی از حدیقه سنایی. تهران: زوآر. چاپ دوم.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۵۲). امثال و حکم. تهران: امیرکبیر. چاپ سوم.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۷). لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران. چاپ دوم (دوره جدید).
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم. (۱۳۷۷). حدیقه‌الحقیقه و شریعه‌الطریقه. تصحیح و تحشیه محمدتقی مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران. چاپ پنجم.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۷). حدیقه‌الحقیقه و شریعه‌الطریقه. مقدمه و تصحیح و تحشیه محمد روشن. تهران: نگاه. چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۲). حدیقه‌الحقیقه و شریعه‌الطریقه (فخری‌نامه). تصحیح مریم حسینی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. چاپ اول.
- سوزنی سمرقندی، محمد بن علی. (۱۳۴۴). دیوان. به اهتمام ناصرالدین شاه‌حسینی. [بی جا] [بی نا]. چاپ اول.
- شعربافیان، حمیدرضا. (۱۳۸۳). باورهای عامیانه در ایران به گزارش سیاحان غربی. مشهد: محقق. چاپ اول.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۸). فرهنگ تلمیحات. تهران: فردوس. چاپ ششم.
- شهیدی، جعفر. (۱۳۷۱). شرح لغات و مشکلات دیوان انوری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. چاپ دوم.
- شهری، محمد. (۱۳۸۳). «انعکاس آداب و رسوم، اعتقادات، خرافات و فرهنگ عامه در سفرنامه‌های ایرانی». نخستین همایش ملی ایران‌شناسی. جلد دوم. تهران: بنیاد ایران‌شناسی. چاپ اول. صص ۲۱۴-۱۸۳.
- صائب تبریزی، محمد علی. (۱۳۷۵). دیوان. ۵ جلد. به کوشش محمد قهرمان. تهران: علمی و فرهنگی. چاپ سوم.
- صادقی شهپر، محمد. (۱۳۸۶). باورهای عامیانه در دیوان صائب تبریزی. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه بوعلی سینا همدان.
- طغیانی اسفرجانی، اسحاق. (۱۳۸۲). شرح مشکلات حدیقه سنایی. اصفهان: دانشگاه اصفهان. چاپ اول.
- عرفی شیرازی، جمال‌الدین محمد. (۱۳۷۸). کلیات عرفی شیرازی. تصحیح پروفیسور محمد ولی‌الحق انصاری. تهران: دانشگاه تهران. چاپ اول.
- ماسه، هانری. (۱۳۵۵/۲۵۳۵). معتقادات و آداب ایرانی. ج ۱. ترجمه مهدی روشن ضمیر. تبریز: مؤسسه انتشارات تاریخ و فرهنگ ایران. چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۵۷). معتقادات و آداب ایرانی. ج ۲. ترجمه مهدی روشن ضمیر. تبریز: مؤسسه انتشارات تاریخ و فرهنگ ایران. چاپ اول.

مدرس رضوی، محمد تقی. (۱۳۴۴) تعلیقات حدیقه الحقیقه. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.  
مهردوی دامغانی، احمد. (۱۳۸۲). در باغ روشنائی (گزیده حدیقه سنایی). تهران: سخن. چاپ دوم.  
یاحقی، محمد جعفر. (۱۳۶۹). فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی و انتشارات سروش. چاپ اول.